



HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	Vol. 55, No. 1: Issue 110, Spring & summer 2023, p.237-256	
Online ISSN: 2538-4171	Print ISSN: 2008-9112	
Receive Date: 2023-01-26	Revise Date: 00/00/1402	Accept Date: 2023-05-30
DOI: 10.22067/epk.2023.80806.1208	Article type: Original	

Philosophical Analysis of the Role of Faculties of Estimation and Imagination in Satan's Glamorization

Mostafa Azizi Alvijeh, Associate professor, Al-Mustafa International University

Email: Azizialavi1356@gmail.com

Abstract

Glamorizing a false behavior in the mind and vision of an individual is one of Satan's strategies to deceive and mislead us. The fundamental question is, what happens in the human cognitive system so that something ugly and unpleasant looks to them as beautiful, attractive and correct? The answer to this question should be sought in the stimulation of man's intrinsic faculties and the stimulation of his overwhelming emotions by Satan. The role of the two faculties of "estimation" and "imagination", one of which has a perceptive function and the other an acting function, is prominent. The estimation, as the king of animal powers, by conquering the creative faculty, plays the main role in glamorizing falsehood. Satan, as an external enemy, uses seven methods to deceive and seduce people, in all of which the two powers of estimation and imagination are abused. These seven methods are as follows: considering ostensible causes independent from the Real Cause, exciting emotions and feelings, stimulating desire and the sense of pleasure-seeking in human, justifying and making excuses for unworthy deeds, disrupting the cognitive system with sophistry and fallacy, taking advantage of psychological deficiencies and disorders, showing falsehood as insignificant. These techniques are also used by the external enemy in cognitive warfare. In this research, the role of the two forces of estimation and imagination in Satan's glamorization has been explored with a rational analytical method, analyzing the Quranic examples.

Keywords: Estimation, glamorization, imagination, creative faculty, Satan, soul





HomePage: https://jphilosophy.um.ac.ir/	سال ۵۵ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۱۰ - بهار و تابستان ۱۴۰۲، ص ۲۵۶ - ۲۳۷
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۷۱	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۰/۰۰
DOI: 10.22067/epk.2023.80806.1208	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۶
	نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل حکمی نقش قوه واهمه و متخیله در «تزئین شیطان»

مصطفی عزیزی علویجه

دانشیار گروه فلسفه، جامعه المصطفی العالمیه

Azizialavi1356@gmail.com

چکیده

تزئین و زیباآرایی یک رفتار باطل و کنش نادرست و جذاب جلوه دادن آن در ذهن و دیده انسان یکی از راهکارهای شیطان برای فریب و گمراهی اوست. پرسش بنیادین آن است که چه اتفاقی در دستگاه ادراکی و شناختی انسان رخ می‌دهد تا کاری نازیبا و زشت در نفس انسان زیبا و جذاب و درست جلوه کند؟ پاسخ به این پرسش را باید در تهییج قوای باطنی انسان و تحریک عواطف کور او توسط شیطان جست‌وجو کرد. نقش دو قوه «واهمه» و «متخیله» که یکی کارکرد ادراکی و دیگری کارکرد تصرف دارد، برجسته و شایان توجه است. قوه واهمه به‌عنوان سلطان قوای حیوانی با تسخیر قوه متصرفه نقش اصلی جلوه‌پردازی و زیانمایی و جذابیت‌سازی باطل را بر عهده دارد. شیطان به‌عنوان دشمن بیرونی از هفت شیوه برای فریب و اغوای انسان بهره می‌برد که در همه آن‌ها از دو قوه واهمه و متخیله سوءاستفاده می‌شود؛ این هفت روش عبارت‌اند از: نگاه استقلال‌ی به اسباب ظاهری، به هیجان در آوردن عواطف و احساسات، تحریک حس لذت‌جویی و شهوت انسان، توجیه‌گری و محمل‌تراشی برای کارناشایست، اختلال در دستگاه شناختی با سفسطه و مغالطه، بهره بردن از خلأها و کمبودهای روانی، سهل جلوه دادن باطل و ناچیزانگاری آن. این شیوه‌ها توسط دشمن بیرونی در جنگ شناختی نیز به کارگرفته می‌شود.

در این پژوهش با روشی تحلیلی - عقلی نقش دو قوه واهمه و متخیله در فرایند تزئین شیطان کاویده شده و نمونه‌های قرآنی آن تحلیل گردیده است.

کلیدواژه‌ها: قوه واهمه، تزئین، قوه متخیله، قوه متصرفه، شیطان، نفس انسان.

مقدمه

انسان در پی تجربه‌های مکرر زندگی درمی‌یابد جذابیت‌ها و زیبایی‌ها و آرایه‌های برخی امور دروغین و غیرواقعی بوده و واقعیت آن کاملاً متفاوت از آن چیزی است که در ذهن و نفس او جلوه‌گر و نمایان شده است؛ برای مثال، در اثر برخی از تبلیغات رسانه‌ای انسان متمایل به خرید کالایی می‌شود که در وهله اول در دید و ذهن او بسیار جذاب و مطبوع و خوشایند ظاهر می‌شود؛ به گونه‌ای که اراده و عزم انسان را برای خرید آن کالا برانگیخته و انسان آن را تهیه می‌کند؛ ولی هنگامی که با واقعیت آن کالا مواجه می‌شود، واقعیت افزوده‌ای را می‌بیند که در تبلیغات به آن افزوده شده و ذهن انسان را فریفته است. این مطابقت نداشتن ظهور و جلوه ذهنی با واقعیت بیرونی شیء این پرسش را در ذهن انسان مطرح می‌کند: چرا دستگاه شناختی انسان دچار خطا و اشتباه شد و اساساً چه اتفاقی در این فرایند زینت‌گری و جلوه‌پردازی در دستگاه شناخت انسان رخ می‌دهد که امری که در واقع نازیبا و ناپسند و زشت است در ذهن و نفس انسان جذاب و زیبا و دل‌فریب متجلی می‌شود؟

نقش عوامل بیرونی، مانند شیطان و سوسه‌گر، از یک سو و نقش قوای ادراکی و تحریکی نفس از سوی دیگر، و نحوه تعامل و تأثیرگذاری این دو عامل بیرونی و درونی در یکدیگر در این فریب شناختی و زیباسازی کاذب و زینت‌گری چیست؟ قرآن کریم گاهی از این فرایند زیباسازی و آراستن به «تزیین»، «تسویل»، «تحیب» تعبیر می‌کند.

شایان توجه آنکه امروزه از زاویه علوم جدید، به ویژه علوم شناختی، می‌توان به موضوع زینت‌گری و آراستن امور باطل در ذهن و نگرش انسان نیز پرداخت. برخی در پرتو پیشرفت فناوری‌های نوین و با بهره بردن از داروها و اشعه‌های خاص، تلاش می‌کنند اشیاء و امور بیرونی را آن گونه که خود می‌خواهند به دیگران بفهمانند به بیان دیگر، تصرفات شیمیایی و فیزیکی در مغز و دستگاه شناختی فرد هدف پدید می‌آورند تا دست به گزینشی بزند که پسند و خواست تسخیرکنندگان ذهن او است. البته به نظر می‌رسد به صرف کاوش‌ها و کنش‌گری‌های مغزی که معمولاً در علوم شناختی استفاده می‌شوند، نمی‌توان دگرگونی و تغییری در نگرش و بینش و به تبع آن در اراده و رفتار فرد ایجاد کرد؛ بلکه به مجموعه‌ای از عملیات روانی و تحریک عواطف و احساسات و نیز برانگیختن قوای باطنی نفس نیز نیاز دارد.

امروزه در عرصه تجارت و اقتصاد برخی با برنندسازی‌های کاذب و نیز تبلیغات رنگارنگ به جلوه‌گری و زیبایی بخشی اشیاء و کالاها در اذهان مردم دست می‌زنند و رغبت و میل آن‌ها را به سمت و سویی که خود دوست دارند، سوق می‌دهند. در جنگ شناختی جبهه باطل نیز همین فرایند جلوه‌گری و زینت‌گری به گونه‌ای دیگر مطرح است. دشمن با استفاده از طرفندها و شیوه‌های روانی و احساسی، همچون تکرار

پی‌درپی یک امر نادرست و تهییج عواطف و تخیلات و توهمات مردم، کاری می‌کند که آن‌ها در شناخت حق و باطل و نیز تمییز دادن سره از ناسره دچار خطای محاسباتی و اشتباه شناختی می‌شوند. در حقیقت، در جنگ نرم دشمن از خطای ادراکی و شناختی انسان‌ها سوءاستفاده کرده و فرصت شناخت عقلانی را از او می‌گیرد.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که: شیطان در فرایند زینت‌گری و تزئین باطل چه اقدامی انجام می‌دهد تا کار زشت را زیبا جلوه دهد؟

به بیان دیگر، واقعیت لذت‌های نامشروع و حیوانی و نیز گناهانی که انسان انجام می‌دهد برای انسان چنان جذابیت و کشش قوی ندارند؛ اما چه اتفاقی می‌افتد که نفس اماره و شیطان با جلوه‌گری و تزئین و تسویل این کار باطل و زشت را برای نفس با جذابیت و رنگ و لعابی دل‌نشین جلوه می‌دهند؟ شیطان و نفس چه قوه از قوای ادراکی و تحریکی نفس را برانگیخته و متأثر می‌کنند که آن گناه و امر باطل برای نفس بسیار چشمگیر و دل‌نشین و جذاب می‌گردد؟

در همین راستا مجموعه‌ای از پرسش‌های فرعی به ذهن‌خطور می‌کند که از باب بارش فکری به آن‌ها اشاره می‌شود:

حقیقت تزئین و زینت‌گری چیست؟ آیا تزئین و تسویل فقط در لایه ظاهری کارها و امور اتفاق می‌افتد و فقط ویژگی‌های سطحی آن را تغییر می‌دهند یا فراتر از آن رفته و ذات و جوهر یک کار را متفاوت جلوه می‌دهند؟

آیا شیطان و نفس اماره فقط در ساحت شناختی انسان به جلوه‌گری می‌پردازند یا ساحت گرایشی و کنشی او را نیز تزئین می‌کنند؟ آیا این تزئین فقط در ساحت قوه شهوانی و جلب منفعت صورت می‌گیرد، یا شامل قوه غضبیه و دفع ضرر نیز می‌شود؟

آیا همان‌گونه که منابع شناختی و ادراکی انسان که به پنج قسم: حسی، خیالی، وهمی، عقلی، و شهودی، تقسیم می‌گردند، تزئین و زینت‌گری شیطان و نفس وسوسه‌گر را نیز می‌توان به تزئین حسی، تزئین خیالی، تزئین وهمی، تزئین عقلی، و تزئین شهودی تقسیم کرد؟ به‌طور خاص نقش قوه خیال و متخیله از یک سو و قوه واهمه از سوی دیگر در سامان‌دهی و تقویت تزئین چیست؟ آیا فعل تزئین و زینت‌گری کنشی شیطانی است یا کنشی نفسانی نیز است؟ به بیان دیگر، آیا نفس در فرایند زینت‌گری و تزئین مبدأ قابلی است یا مبدأ فاعلی یا هم مبدأ قابلی و هم مبدأ فاعلی است، ولی با حیثیات متفاوت؟ آیا اساساً زینت‌گری و تزئین یک واقعیت ثبوتی است یا یک واقعیت اثباتی یا هم ثبوتی و هم اثباتی است؟ به دیگر سخن، آیا در فرایند تزئین و جلوه‌گری اتفاق خاصی در واقعیت خارجی رخ می‌دهد یا اتفاقی در قوه

شناخت و ذهن و ادراک انسان تحقق می‌یابد؟ یا هر دو مقام ثبوت و اثبات دستخوش تغییرات می‌گردند؟ آیا همان‌گونه که نیروهای شیطانی و جنود شیطان برای تشویق و برانگیختن مردم به زشتی‌ها و پلیدی‌ها از زینت‌گری بهره می‌برند، نیروهای الهی و خداوند متعال و جنود رحمانی نیز برای ترغیب بندگان به عبادت و کارهای نیک و خوبی‌ها از شیوه تزئین و زینت‌گری و محبوب‌سازی نیز استفاده می‌کنند؟ به بیان دیگر، آیا زینت‌گری شیطان را می‌توان علیه خود او مهندسی معکوس کرد؟ چگونه می‌توان تزئین‌گری شیطان را تشخیص داد و فریب ظاهرسازی آن را نخورد؟ اساساً راهکارهای تقابل با زینت‌گری شیطان چیست؟

پاسخ به همه این پرسش‌ها از عهده این پژوهش بیرون است؛ ولی محوری‌ترین آن‌ها که نحوه و چگونگی زینت‌گری است اگر تحلیل و بررسی شود، ناخودآگاه به سایر پرسش‌های فرعی و ریز نیز پاسخ داده خواهد شد.

در باره پیشینه بحث باید گفت که پس از جست‌وجو اثر مستقلی در این باره یافت نشد؛ ولی مفسرانی همچون علامه طباطبایی و فخرالدین رازی و ابن عاشور در لابه‌لای مباحث قرآنی و تفاسیر خود اشارات کوتاهی به این بحث کرده‌اند. همچنین، در گستره معرفت نفس فلسفی به طور خام و بالقوه مباحثی مطرح است که به یاری این پژوهش آمده است.

عمده‌ترین جنبه نوآوری در تحقیق پیش‌رو دو چیز است: ۱. برجسته‌سازی و تحلیل نقش قوه واهمه به‌عنوان رئیس قوای باطنی حیوانی و قوه متخیله مستخر در خدمت واهمه. ۲. تبیین هفت شیوه مهم زینت‌گری شیطان و تحلیل نقش دو قوه واهمه و متخیله در آن‌ها.

تحلیل مفهومی «زینت‌گری و تزئین»

واژه «زین» در لغت عرب به معنای حُسن و زیبایی چیزی یا زیباسازی و تحسین آن است.^۱ زینت یافتن زمین با گیاهان، زینت یافتن آسمان با ستارگان، زینت‌گری زن با آراستن خود از جمله مصادیق تزئین است که در زبان عربی از آن یاد شده است.^۲ در فرایند تزئین، نوعی واقعیت‌افزوده مشاهده می‌شود؛ افزودن یک حُسن و زیبایی و طراوت و جلوه‌ای ویژه به یک چیز.^۳

برخی واژه‌پژوهان زینت را به سه گونه تقسیم می‌کنند: الف) زینت نفسانی، همچون دانش و باورهای

۱. ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ۴/۳.

۲. زمخشری، أساس البلاغه، ۱۹۹.

۳. ابن‌منظور، لسان العرب، ۲۹/۶.

نیکو؛ ب) زینت بدنی، مانند اندام زیبا و نیرومند و قامت بلند و چهره دل‌ربا؛ ج) زینت بیرونی، نظیر ثروت و مال و جاه. برای هر سه نوع زینت، نمونه‌هایی در قرآن کریم ذکر شده است.^۱

مفسران معتقدند تزئین شیطان کنایه استعاری از محبوب جلوه دادن کار زشت نزد مردم و تأکید بر وابستگی آن‌ها به آن کار ناپسند است.^۲ تزئین نوعی آرایشگری، دگرگون نمایاندن و آراستن ظاهر و پوشاندن متن و واقع است.^۳

یکی از واژه‌های نزدیک و هم‌سو با واژه زینت واژه «زخرف» است. در زبان عربی هر زینتی زخرف نام دارد. سپس، هر چیزی دروغین و قلابی و غیرواقعی را به زخرف تشبیه می‌کنند.^۴ طلا را از این جهت زخرف خوانده‌اند که موجب زینت و آراستن می‌شود. در قرآن زخرف وصف سخن و قول قرار گرفته است: «وَكذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (الأنعام: ۱۱۲) و بیانگر آن است سخن و وسوسه‌ای است که در وهله اول برای دیگران سنگین و گران و پذیرفته شده نیست و برای آنکه جنبه ضرر و زیان و زشتی آن پنهان بماند به زیباسازی و تزئین و آراستن نیازمند است تا عیب آن مخفی بماند؛ زیرا در غیر این صورت، مردم از آن متنفر خواهند بود؛ از این رو، شیاطین سخنان را زیورآرایی و زینت‌گری و زیباسازی می‌کنند تا دیگران را به وسیله آن‌ها فریب و گمراه کنند؛ همان‌گونه که برای فریب و اغوای کودکان از بازی و هدیه و زینت کردن برخی چیزها کمک گرفته می‌شود.^۵

همچنین، واژه «تسویل» در لغت به معنی زینت کردن چیزی برای کسی و به رخ کشاندن آن در چشم او است.^۶ شیطان برای تزئین و زینت‌گری گناه و رفتار ناپسند از ویژگی فطری کمال‌خواهی و کمال‌جویی انسان بهره برده و فرد کامل و تام کار زشت و باطل را جایگزین فرد ناقص و معیوب و ضعیف آن می‌کند؛ به گونه‌ای که انسان توهم می‌کند آن کنش باطل و ناصواب کنشی کامل و درست و مصداق کمال او به شمار می‌آید؛ از این رو، برخی دیگر از مفسران معتقدند که «تسویل» یعنی معنا و حقیقتی را برای نفس انسان، کامل و تام و بی‌نقص جلوه دادن؛ درحالی‌که در واقع، ناتمام و ناقص و معیوب است و انسان توهم کرده که

۱. راغب، مفردات الفاظ قرآن، ۳۸۸.

۲. طباطبایی، المیزان، ۱۲۶/۱۶.

۳. طالقانی، پرتوی از قرآن، ۴۳/۵.

۴. مرتضی زبیدی، تاج العروس، ۳۷۹/۲۳.

۵. ابن‌عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، ۸/۷.

۶. فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ۳۹۶.

تحلیل جامع علامه طباطبایی (رح) از زینت‌گری

علامه طباطبایی بر این باور است که زینت‌گری و تزیین رفتار و کنشی توسط شیطان برای انسان، در واقع به این معناست که نیکویی و زیبایی و لذت‌بخشی آن رفتار را در دل او القاء می‌کند. مهم‌ترین ابزار شیطان برای این زیباسازی ظاهری و جلوه‌نمایی رفتاری نادرست و زشت، تهییج قوای باطنی انسان از یک سو و برانگیختن عواطف و احساسات درونی نسبت به آن رفتار است. مجموعه این عوامل بیرونی و درونی دست به دست یکدیگر داده موجب می‌شود دل و قلب انسان به سوی انجام آن رفتار نادرست و باطل جذب و کشیده شود. در این حالت، خرد انسان هیچ فرصت و مجالی نمی‌یابد تا درباره پیامدهای منفی و آثار سوء و فرجام بد آن رفتار زشت بیندیشد.^۲

از این بیان علامه می‌توان نتیجه گرفت که چند عنصر اساسی در فرایند زینت‌گری شیطان نقش محوری دارند:

۱. عنصر زیبا جلوه دادن و حُسن؛
۲. عنصر لذت و میل و خوشایندی؛
۳. به هیجان درآوردن قوای باطنی نفس؛
۴. تحریک عواطف و احساسات؛
۵. پنهان کردن و به محاق بردن نقش عقل.

شایان توجه آن است که انسان تا کاری را برای خود کمال و خیر نداند، به آن کار اقدام نمی‌کند؛ حتی دزدی که دست به سرقت اموال مردم می‌زند، نخست در دستگاه شناختی و آگاهی خود آن کار زشت را برای خود کمال و خیر و صواب می‌سازد و پس از تصدیق به خوبی و کمال آن، انجامش می‌دهد. رازورمز این مطلب آن است که انسان دارای حب ذات است و این ویژگی عین ذات اوست. از سوی دیگر، هرکسی که ذاتاً خودش را دوست دارد، کمالات و رشد و خیر خویش را نیز دوست دارد، در نتیجه هر رفتار و کنشی که در راستای رشد و کمال و توسعه خودی او باشد نیز به تبع ذاتش دوست دارد. شیطان از این ویژگی و خصلت ذاتی و فطری انسان، یعنی حب ذات و کمال‌جویی و زیبایی‌خواهی او، به نفع خود و به قصد اغواگری انسان بهره می‌برد و کار زشت را برای او تزیین و زیبا جلوه می‌دهد. کار او این است که در دستگاه

۱. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۱۲/۶.

۲. طباطبایی، المیزان، ۹۷/۹.

شناخت او نفوذ کند و با تحریک قوه و اهمه و متخیله انسان را وادارد تا عناوین کمالی و درست را که هر انسان سلیم الفطره‌ای دوست دارد، به غلط بر رفتارهای نادرست و باطل و زشت تطبیق دهد و از این رهگذر، حس کمال جویی انسان را برانگیزد و او را وادار به کار ناپسند کند. نکته اساسی در این زینت‌گری شیطان «خطای در تطبیق عناوین کمالیه» است. بی‌شک انسان به گونه‌ای فطری به عناوینی همچون قدرتمند و قوی بودن، رسیدگی و دستگیری از اطرافیان، جاودانگی و زنده یاد بودن، خوشبختی و سعادت خود و خانواده و دیگر عناوین کمالی و خوب، کشش و میل و محبت دارد؛ اما آنچه شیطان در فرایند تزئین و تسویل انجام می‌دهد آن است که قوه و اهمه را در مسند ریاست و رهبری در مملکت وجود خویش می‌نشانند و از بیرون به او دستور می‌دهد تا عناوین کمالی و خیر را ناصواب بر کنش‌ها و رفتارهای باطل و زشت تطبیق دهد و حس کمال جویی و زیبایی خواهی انسان را تحریک کند تا دست به آن کار ناشایست بزند.^۱

با مراجعه به قرآن کریم در دو موقعیت می‌توان بهره‌مندی و سوءاستفاده شیطان از این عناوین کمالی را مشاهده کرد؛ یکی، در جریان وسوسه حضرت آدم (ع): «وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (الأعراف: ۲۰) «و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز برای آنکه مبادا دو فرشته گردید یا از زمره جاودانان شوید»، که از دو عنوان کمالی «فرشته شدن و جاودانگی» بهره برد. دیگری، در جریان فرعون و حضرت موسی (ع) که فرعون شیطان‌صفت از عنوان «تغییر دین و اظهار فساد» استفاده کرد: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» (غافر: ۲۶) «من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند».

فخر رازی نیز بر این نکته تأکید دارد که تا زمانی کاری یا چیزی در اعتقاد و باور کنش‌گر متصف به خیر و زینت و نیکویی و زیبایی نباشد، بر آن اقدام نمی‌کند. حال اگر آن اعتقاد صواب و درست باشد، به آن علم گویند و اگر آن باور نادرست و باطل باشد، به آن جهل گفته می‌شود.^۲

شیخ طوسی نیز بر این نکته تأکید دارد که آن عامل اصلی زینت‌گری شیطان جهل و نادانی انسان به حق تعالی و نیز دسیسه‌های شیطان اغواگر است؛ زیرا نادانی به زشتی یک رفتار و کنش، انسان را به نیک و زیبا بودن آن کار فرامی‌خواند؛ برای مثال، هنگامی که فرعون به خداوند جهل و فراموشی داشت و توهم کرد که حضرت موسای نبی (ع) در دعوت خود کاذب است، نفس او دست به زینت‌گری باطل زد و شیطان

۱. طباطبایی، نهاية الحکمه، ۱۷۴.

۲. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۵۱۷/۲۷.

شرک را برای او جلوه داد.^۱

پرسش مهمی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند آن است که کدام یک از قوای باطنی انسان توسط شیطان تهییج می‌شود؟ کدام یک از قوای تحریکی و ادراکی انسان بازیچه دست شیطان می‌شود و زینت‌گری و تزیین از طریق آن صورت می‌گیرد؟

ریاست و سلطنت قوه واهمه

نفس پژوهان در دانش معرفت نفس فلسفی قوای نفسانی انسان را به رئیس و مرئوس، مخدوم و خادم، حاکم و محکوم تقسیم می‌کنند؛ برای مثال، معلم ثانی، فارابی، قوه متخیله را حاکم و رئیس محسوسات دانسته است؛ زیرا آن‌ها را حفظ می‌کند و دست به ترکیب یا تحلیل آن‌ها می‌زند. از سوی دیگر، قوه ناطقه و عاقله را رئیس و حاکم بر قوه متخیله می‌داند.^۲

هریک از نفوس انسانی و حیوانی دارای رئیس و حاکم و مخدومی است که در سرزمین وجود نفس حکومت و رهبری می‌کند. از سوی دیگر، هر مرئوس در مقابل رئیس خود منقاد و مطیع است و از دستورات او سرپیچی و عصیان نمی‌کند؛ بلکه اوامر و نواهی او را امثال می‌کند.

حکیم بوعلی سینا در بخش‌های مختلف آثار خود بر این نکته پای می‌فشارد که رئیس قوای حیوانی قوه واهمه است: «أن الرئيس في القوى المدركة الحيوانية هو الوهم».^۳

همچنین، شاگرد برجسته او بهمنیار در التحصیل می‌گوید: «وإن القوه الوهمية هي رئيسة القوى و سائر القوى التي تحتها مرءوس لها؛ وكذلك حال جميع القوى البدنية بالقياس الى النفس بأنّها لها»^۴ ملاصدرا چنین می‌گوید: «افعال اختیاری دارای مبادی گوناگونی است که بر یکدیگر مترتب هستند. دورترین قوه مدرکه حیوان قوه خیال و وهم است و دورترین قوه مدرکه در انسان عقل عملی است. سپس، قوه شوقیه قرار دارد که رئیس قوای محرک فاعلی در انسان است؛ همان‌طور که قوه واهمه رئیس در قوایی است که غایت را درک می‌کند».^۵

اگر قوه واهمه رئیس قوای ادراکی در حیوان است و سایر قوای ادراکی و تحریکی از آن فرمان می‌برند، پس با چیره شدن این قوه در نفوسی که ملکات و غرایز حیوانی در آن‌ها به فعلیت رسیده‌اند، زمینه نفوذ

۱. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۷۹/۹.

۲. فارابی، آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها، ۸۴.

۳. ابن سینا، ۲۳۱.

۴. بهمنیار، التحصیل، ۴۱۶.

۵. ملاصدرا، شرح الهدایة الأثریة، ۲۴۰.

شیطان و جلوه‌گری او فراهم می‌شود. قرآن کریم از بت‌پرستانی سخن می‌گوید که محبت و همی به بتان‌شان داشتند و شیطان از طریق قوه واهمه به ذهن و دل آن‌ها آنان نفوذ می‌کرد و کشتن فرزندان خود برای بتان را در دید آن‌ها زینت داده بود.^۱

پرسش اساسی دیگر در تکمیل این مبحث آن است که کارکرد و نقش و سهم قوه واهمه در تزئین و تسویل شیطان چیست؟ پاسخ به این پرسش در گرو تحلیل اصطلاحی کلیدی در علم النفس فلسفی است: قوه «متصرفه».

نقش قوه متخیله در زینت‌گری شیطان

قوای نفس در تقسیم‌بندی کلی به قوای ادراکی و تحریکی تقسیم می‌شوند. قوای ادراکی نیز در تقسیم اولی به قوای ادراکی ظاهری که همان حواس پنج‌گانه‌اند و نیز به قوای باطنی تقسیم می‌شوند. قوای باطنی دارای سه کارکرد اساسی، یعنی «ادراک»، «حفظ و بایگانی»، «تصرف» هستند؛ «حس مشترک» و «واهمه» دارای نقش ادراکی هستند؛ با این تفاوت که حس مشترک صورت‌های حسی جزئی را ادراک می‌کند و اما قوه واهمه معانی جزئی مانند دوستی و دشمنی فرد خاصی نسبت به انسان را. هریک از این صورت‌ها و معانی جزئی دارای بایگانی و مخزن نگهداری هستند؛ مخزن و محل نگهداری صورت‌های جزئی «خیال» و محل حفظ و نگهداری معانی جزئی وهمی «حافظه» نامیده می‌شود. در نفس قوه‌ای فعال و پویایی فعالیت می‌کند که قوه «متصرفه» نامیده می‌شود. برجسته‌ترین کارکرد این قوه ترکیب صورت‌ها و معانی یا تجزیه و تحلیل و جداسازی آن‌ها از یکدیگر است. پرسش مهم آن است که چه قوه‌ای دست به تصرف می‌زند و در چه چیزهایی تصرف می‌کند؟ اگر قوه واهمه قوه متصرفه را در تسخیر خود درآورد و در صورت‌های حسی و محسوسات تصرف کند، به این قوه متصرفه «متخیله» گویند. بنابراین، قوه متخیله همان قوه متصرفه‌ای است که در گستره محسوسات و صورت‌های حسی اقدام به ترکیب المفصل یا تفصیل المركب می‌کند. اما اگر قوه عاقله یا عقل انسان قوه متصرفه را در اختیار خود بگیرد و در صورت‌های عقلی تصرف کند و دست به ترکیب و تحلیل بزند، به آن قوه «مفکره» گویند. بنابراین، یک قوه تصرف‌گر وجود دارد که براساس تسخیرکننده و موادی که در آن تصرف می‌کند، به دو قوه متخیله و مفکره تقسیم می‌شود.^۲ صدر المتألهین درباره قوه «مفکره» در تعبیر زیبایی می‌گوید: «نفس توسط قوه مفکره علوم و صناعات

۱. طباطبائی، میزان، ۳۶۱/۷.

۲. ملاصدرا، الشواهد الربوبية، ۲۸۵-۲۸۸؛ فخر رازی، المباحث المشرقية، ۲۳۸/۲.

را استنباط نموده و در مقام استدلال حد وسط را از راه استقراض مفاهیم از حافظه، شکار می‌کند.^۱ شایان توجه آنکه نباید میان دو قوه خیال و متخیله درآمیخت؛ زیرا کارکرد قوه خیال حفظ و نگهداری و بایگانی محسوسات است؛ ولی کارکرد قوه متخیله دخل و تصرف و تغییر در صورت‌های حسی است.^۲ شایسته ذکر آنکه دو قوه «خیال» و «متخیله» از یکدیگر متفاوت هستند؛ زیرا هریک از این دو قوه دارای کارکرد و نقش خاصی است؛ قوه خیال مخزنی است که صورت‌های گردآمده در حس مشترک در آن بایگانی و نگهداری می‌شود.

در فرایند زینت‌گری و تزیین، نقش قوه متصرفه، نقشی کلیدی است؛ زیرا شیطان با به‌کارگیری قوه متصرفه لذت و خیر خیالی را جایگزین خیر عقلی می‌کند و باطل را حق، و زشت را زیبا، و سراب را آب می‌نماید.

اگر رئیس مملکت نفس انسان قوه واهمه شود، مهم‌ترین کار او تسخیر و به‌کارگیری قوه متصرفه است برای ترکیب و تحلیل یا تفصیل صورت‌های محسوس و ساختن تصویری فریبنده و جذاب و دل‌ربا بر پایه دستورات زینت‌گر و مشاطه بیرونی، یعنی شیطان.

بنابراین، عمده شیطنت و تزیین و تسویل شیطان از رهگذر قوه واهمه و متخیله صورت می‌گیرد. کار به جایی می‌سد که فرمانروای علی‌الاطلاق کشور نفس به‌دست قوه واهمه می‌افتد و حتی در امور عقلی نیز دخالت می‌کند و عقل را تسلیم و ذلیل خود می‌نماید. اینجاست که نفس انسانی مرتع و جولانگاه شیطان اغواگر می‌شود و از طریق قوه واهمه اهداف پلید خود را دنبال می‌کند. جنگ شناختی دشمن بیرونی اسلام و دین نیز از همین راه وارد می‌شود و دستگاه شناختی مردم را از تسلط خرد خارج می‌کند و کنترل آن را به قوه واهمه و متخیله می‌دهد.

علامه شعرانی در این باره می‌فرماید: «برابر نیست آن کسی که مزین شد مر او را بدی عمل او با کسی که پیروی دلایل عقلیه نموده به حق عارف شده باشد و اعمال حسنه و قبیحه را علی‌ما ینبغی شناخته، مرتکب حسن آن شده باشد و از قبیح آن اجتناب نموده».^۳

در برخی روایاتی که از پیشوایان معصوم به ما رسیده است میان عجب و خودبزرگ‌بینی از یک سو و میان تزیین رفتار و کنشی که موجب عجب می‌شود، پیوند و رابطه برقرار شده است. از امام موسی کاظم (ع) درباره عجبی پرسیده شد که موجب فساد عمل است؛ حضرت فرمودند: «برای عجب و

۱. ملاصدرا، المبدأ و المعاد، ۲۴۹.

۲. ملاصدرا، الأسفار، ۲۱۱/۸.

۳. شعرانی، پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی، ۱۰۷۷/۳.

خودبزرگ بینی درجات و مراتبی است؛ یکی از درجات آن این است که رفتار بد و زشت بنده‌ای برای او زیبا و مزین جلوه داده شود؛ پس آن را زیبا و نیکو ببیند و این موجب عجب او گردد و بپندارد کار نیکو و درستی انجام داده است»^۱.

شایان ذکر در این روایت آنکه نقطه تلاقی عجب و زینت جلوه دادن رفتار زشت، قوه تخیل است. این قوه باطنی نفس با زیبا و جذاب نمایاندن کردار باطل و زشت برای انسان موجب می‌شود انسان نازیبا را زیبا ببیند و در گرداب عجب و خودپسندی بیفتد.

مبدأ فاعلی در کنش زینت‌گری

نکته شایان توجه درباره منشأ و مبدأ تزئین و زینت‌گری آن است که قرآن کریم گاهی این کنش را به خداوند متعال نسبت داده و گاهی آن را به شیطان منسوب کرده و گاهی به صورت فعل مجهول بیان شده و فاعل آن را مشخص نکرده است؛ مانند: «كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ» (الأنعام: ۱۰۸) یا «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (الکهف: ۷) که کنش زینت‌گری به خداوند نسبت داده شده است. ازسوی دیگر، قرآن کریم می‌فرماید: «وَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (الأنعام: ۴۳) و «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لِأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ، وَ لِأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (الحجر: ۳۹) که تزئین به شیطان نسبت داده شده است؛ اما در آیه کریمه «رُزِيَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ» (التوبة: ۳۷) و «رُزِيَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النَّبِيِّنَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ» (آل عمران: ۱۴)، فعل تزئین به صورت مجهول ذکر شده است. پرسش مهم آن است که علت فاعلی و منشأ تزئین و زیبا جلوه دادن امور در دل و دیدگان مردم کیست؟

در پاسخ باید گفت که توحید افعالی اقتضاء می‌کند همه کنش‌ها و افعال به گونه استقلال به خداوند متعال نسبت داده شوند؛ چنان‌که صدر المتألهین تأکید می‌کند: «أَنَّ لَا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا الْوَاجِبُ وَإِنَّمَا يَنْسَبُ الْعَلِيَّةُ وَ التَّأْثِيرُ إِلَى مَا سِوَاهُ مِنَ الْمَبَادِي الْعَقْلِيَّةِ وَ النَّفْسِيَّةِ وَ الطَّبِيعِيَّةِ مِنْ أَجْلِ أَنَّهَا شَرَائِطُ وَ مَعْدَّاتُ لَفِيضِ الْوَاحِدِ الْحَقِّ وَ تَكَثُّرَاتِ لِحَبَاتِ جُودِهِ وَ رَحْمَتِهِ»^۲.

ازاین‌رو، تأثیرگذاری شیطان در زینت‌گری در طول تأثیر و کنش حق تعالی است و هر تأثیری که شیطان در ملک پروردگار می‌گذارد، به اذن اوست. باین حال وجه اینکه قرآن تزئین را گاهی به خداوند و گاهی به شیطان نسبت می‌دهد آن است که تزئین و جلوه‌گری دنیا در نظر مردم دو گونه تصور می‌شود: یکی اینکه بنده در بستر آزمون قرار گیرد و گزینشی مختارانه دست بزند و با بهره بردن از اموری که در دیده او زیبا و

۱. کلینی، الکافی، ۳۱۳/۲.

۲. ملاصدرا، الأشفا، ۸۵/۱.

زینت جلوه کرده است خشنودی خداوند را در جای جای زندگی خود به دست آورد و مال و جاه و فرزند و جانش که برای او جذاب و دلربا و فریبا نمود یافته در مسیر بندگی خداوند و رضایت او هزینه کند؛ از این رو، در این گونه موارد که تزیین موجب رشد و تعالی و شکوفایی بندگان می شود، خداوند آن را به خود نسبت داده است و می فرماید: « قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ » (الأعراف: ۳۲).

گونه دیگر زینت‌گری و جلوه‌گری دنیای فریبنده در دیده انسان آن است که او را از یاد خداوند غافل و سرمست کند و او را به زندگی فانی دنیا مشغول و دل‌بسته کند. این قسم جلوه‌گری تصرفی است شیطانی و نکوهیده که خدای سبحان آن را به شیطان نسبت داده و بندگان خود را از آن برحذر داشته است.

اما در مواردی که کنش تزیین به صورت مجهول بیان شده بدان سبب است که ادب قرآن اقتضا می‌کند جلوه‌گری‌هایی که به طغیان شهوت و غرایز حیوانی مربوط است به خداوند متعال نسبت داده نشود.^۱

شایان ذکر است نباید از نقش‌گرایش‌های اصیل و ریشه‌دار غریزی و نفسانی در وجود انسان به‌عنوان مبدأ قابل‌غفلت کرد. خداوند متعال به‌سبب حکمت خویش برای تداوم و بقای زندگی انسان در این دنیا مجموعه‌ای از گرایش‌ها و غرایز حیوانی و مادی را در او سرشته و محبت جلوه‌های دنیایی را در نفس او قرار داده است تا زندگی دنیایی و زمینی او تأمین شود؛ زیرا اگر غریزه حب دنیا در انسان گذارده نشده بود، زندگی او در این کره خاکی دوام نمی‌یافت و کسی به‌دنبال تولید مثل نمی‌رفت و نسل بشر قطع می‌شد؛ حال آنکه خدای سبحان مقدر کرده است که بشر تا مدتی معین در زمین زندگی کند و اگر چنین مقدر کرده که علاقمند و دوستدار دنیا باشد، به این سبب بوده است که دنیا را وسیله زندگی آخرت خود کنند و از متاع این زندگی چیزهایی را که به درد آن زندگی‌شان می‌خورد، توشه بردارند.^۲

راهکارها و شیوه‌های شیطان در زینت‌گری

شیطان برای تزیین و آراستن باطل از شیوه‌ها و روش‌هایی بهره می‌برد و هر یک از این روش‌ها در نهایت به همان تحلیل نفس‌شناسانه‌ای برمی‌گردد که در مباحث گذشته تبیین شد و آن عبارت بود از برانگیختن قوه واهمه و ریاست آن در مملکت وجود آدمی. در ادامه، تلاش می‌شود این روش‌ها و نحوه بازگشت آن‌ها به تحلیل مذکور واکاوی شود:

۱. طباطبایی، المیزان، ۱۵۱/۳.

۲. طباطبایی، المیزان، ۱۴۸/۳.

۱. نگاه استقلالی به اسباب ظاهری

علامه طباطبایی (رح) بر این نکته تأکید دارد که مهم‌ترین راهکار و شیوه شیطان برای تزیین رفتار یا شیء باطل و نادرست آن است که به فریب‌خوردگان القاء کند امور را گسسته از علة‌العلل و مسبب‌الاسباب ببیند و نگاه استقلالی به اسباب و وسایط ظاهری دنیا داشته باشند؛ در نتیجه، خیال کنند اصلاح امورشان همه به آن اسباب ظاهری بستگی دارد و آن اسباب در تأثیر مستقل هستند؛^۱ درحالی‌که باید نگاه آلی و ابزاری به اسباب ظاهری داشته باشند و آن‌ها را مقدمه و زمینه‌ای برای سعادت جاودانه و زندگی اخروی به شمار آورند. این بیان علامه برخاسته از نگرش توحیدی او به آموزه‌های وحیانی و نیز توحید افعالی است که بدان باورمند است.

مهم‌ترین کارکرد عقل بازگرداندن امور به ریشه‌ها و بنیان‌های اصلی آن‌هاست؛ از این‌رو، عقل از فعالیت بازنايستد تا اینکه منشأ اصلی و علة‌العلل اشیاء را بیابد و میان علت بالذات و علت‌های بالتبع و واسطه‌ای تفکیک کند و سهم هر یک را در تأثیرگذاری اعطاء کند.

درمقابل، قوه‌واهمه با فریب‌کاری و تحریک شیطان تلاش می‌کند کار علت اصلی را به‌نفع خود مصادره کند و اثر علة‌العلل را نادیده انگارد و آن را به اسباب و علل میانی نسبت دهد و زمینه را برای شرک افعالی فراهم آورد؛ از این‌رو، افرادی که از خرد ناقصی برخوردارند و تحت تسلط و هیمنه قوه‌واهمه خود قرار دارند تأثیرگذاری و اثربخشی را به وسایط ظاهری مختص می‌دانند و از مسبب‌الاسباب غافل می‌شوند. امروزه دشمن بیرونی در جنگ شناختی دقیقاً از همین شیوه بهره می‌برد و جای علل و عوامل حقیقی پدیده‌های اجتماعی را با علل و عوامل دروغین عوض می‌کند و دوست و دشمن را با یکدیگر جابه‌جا می‌کند؛ دوست را دشمن جلوه می‌دهد و دشمن را دوست معرفی می‌کند.

۲. به هیجان درآوردن عواطف و احساسات

یکی از راه‌های زینت‌گری شیطان بهره بردن از عواطف و احساسات کور و تهی از شناخت و آگاهی است. حکیمان یکی از مبادی کنش اختیاری را شوق و اشتیاق می‌دانند. این شوق و عاطفه از سرچشمه شناخت و آگاهی برخاسته است. اگر این احساسات از سرچشمه عقل و تفکر منطقی نشئت گرفته باشند، احساس معقول و منطقی و درستی خواهند بود؛ چنان‌که قرآن کریم درباره مسیحیانی که با خرد و منطق راه حق را شناختند و به دنبال آن اشک از چشمان آن‌ها سرازیر شد، فرموده است: «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (المائدة: ۸۳).

۱. طباطبایی، المیزان، ۹۱/۷.

اما گاهی هیجانانگیز و احساسات از تحریک قوه واهمه و خیال برخاسته‌اند؛ چنان‌که در قضیه حضرت موسی (ع) قرآن کریم می‌فرماید که سامری در جنگ شناختی توانست در دستگاه شناختی مردم نفوذ کند و باطل را حق جلوه دهد و احساسات آن‌ها را به نفع خود برانگیزاند: «وَلَكِنَّا حُمَلْنَا أَوْزَارًا مِّنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَازٍ فَقَالُوا هَذَا إِلَاهُكُمْ وَإِلَٰهَ مُوسَىٰ» (طه: ۸۸-۸۷)، «گفتند: ما به اختیار خود با تو خلاف وعده نکردیم؛ ولی از زینت آلات قوم بارهایی سنگین بر دوش داشتیم و آن‌ها را افکندیم و [خود] سامری [هم زینت‌آلاتش را] همین‌گونه بینداخت. پس برای آنان پیکر گوساله‌ای که صدایی داشت بیرون آورد و [او و پیروانش] گفتند: این خدای شما و خدای موسی است». در واقع، سامری در نبود حضرت موسی (ع) به‌عنوان سنبل عقل محض به تحریک قوه خیال مردم دست زد و عواطف آن‌ها را به هیجان درآورد. مرحوم علامه طباطبایی به زیبایی این زینت‌گری شیطان‌های جنی و انسی را تحلیل می‌کند:

«تزیین الشیطان للإنسان عمله هو القاءه فی قلبه کون العمل حسناً جميلاً يستلذ به و ذلك بتهييج قواه الباطنة و عواطفه الداخلة المتعلقة بذلك العمل فينجذب إليه قلبه، و لا يجد فراغاً يعقل ما له من سوء الأثر و شؤم العاقبة»^۱.

۳. تحریک حس لذت‌جویی و شهوت انسان

یکی از گرایش‌های غریزی اصیل و ریشه‌دار در وجود انسان گرایش به لذت و خوشی‌های حیوانی و بدنی است. شیطان با برانگیختن قوه خیال از یک سو و نیز قوه واهمه با تسخیر قوه متخیله از سوی دیگر، امری را که در واقع چنان لذت‌بخش و مطبوع نیست، برای انسان اسیر تخیلات و موهومات به گونه‌ای می‌آریند و زینت می‌دهند که آن را لذیذترین امر می‌پندارد و به دنبال کام‌جویی از آن می‌رود. قرآن کریم از این تزیین شیطان چنین تعبیر می‌کند: «زِينًا لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْحَرُثِ» (آل عمران: ۱۴).

شایان ذکر آنکه در مفهوم تزیین و زینت‌گری نوعی «تدلیس» نهفته است؛ زیرا تدلیس به معنای اخفای عیب و نقص و کاستی از یک سو و اظهار حسن و نیکویی و زیبایی از سوی دیگر است. حسن و زیبایی که در واقع وجود ندارد؛ ولی نمایانده شده و جلوه داده می‌شود. بنابراین، تدلیس نوعی خدعه و فریب و مکر به شمار می‌آید؛ از این رو، برخی از مفسران تزیین را به معنی زینت بستن و آراستن و نیکو نمایاندن چیزی می‌دانند که زیبای خالص نیست. بنابراین، تزیین یعنی پوشاندن کاستی‌ها و نقائص به وسیله اموری که با

۱. طباطبایی، میزان، ۹۷/۹.

آن‌ها زینت و تزیین می‌کنند.^۱

۴. توجیه‌گری و محمل‌تراشی برای کار ناشایست

یکی از شیوه‌های رایج شیطان در زینت‌گری باطل بهره بردن از ابزار توجیه و پوشش به‌ظاهر معقول است. بلای «توجیه‌گری» بلایی است فراگیر که گروه انبوهی از مردم، اعم از عوام و خواص، را در بر گرفته و خطر بزرگ آن این است که راه‌های اصلاح را به روی گنهکاران می‌بندد و گاه واقعیت‌ها را حتی در نظر خود انسان دگرگون جلوه می‌دهد. بسیاری از کسانی که «ترس و جبن» خود را به‌عنوان «احتیاط» و «حرص» را به «تأمین آینده» و «تهور» را به «قاطعیت» و «ضعف نفس» را به «حیا» و «بی‌عرضگی» را به «زهد» و «ارتکاب حرام» را به «کلاه شرعی» و «فرار از زیر بار مسئولیت» را به «ثابت نبودن موضوع» و «ضعف‌ها و کوتاهی‌ها»ی خود را به «قضاوقدر» توجیه می‌کنند و چه دردناک است که انسان با دست خود راه نجات را به روی خود ببندد؟! این مفاهیم هرکدام در جای خود معنی صحیحی دارند؛ ولی اشکال در این است که آن‌ها را تحریف می‌کنند و نتیجه وارونه می‌گیرند و چه زیان‌های عظیمی که از این رهگذر به جوامع بشری و خانواده‌ها و افراد رسیده است؟^۲ این توجیه‌گری‌ها و بهانه‌تراشی‌ها به‌دلیل نفوذ شیطان در دستگاه شناختی و تصمیم‌گیری انسان است. او تلاش می‌کند با به ریاست رساندن قوه واهمه و لشکریانش حق و صواب را بر انسان مشتبه کنند و به باطل رنگ و لعابی حق‌گونه بزنند و آن را برای انسان‌های سطحی بیارایند؛ از این‌رو، علامه طباطبایی از این افراد نفوذپذیر به «منکوس الفهم»، یعنی دارای فهم وارونه، تعبیر می‌کند: «و المراد بمن زین له سوء عمله فرآه حسناً الکافر و یشیر به إلی أنه منکوس فهمه مغلوب علی عقله یری عمله علی غیر ما هو علیه».^۳

۵. اختلال در دستگاه شناختی با سفسطه و مغالطه

منطق‌دانان بر این نکته پای می‌فشارند که مواد به‌کاررفته در مغالطات قضایای وهمی یا موهومات هستند و مواد به‌کاررفته در سفسطه قضایای شبیه به یقینیات هستند.^۴ گونه‌های مختلف مغالطات لفظی و معنوی که در منطق بررسی شده مصداق بارز به‌کارگیری قوه واهمه در اموری است که غرقه‌گاه عقل است. گاهی قوه واهمه از قلمرو خاص خود بیرون می‌رود و در حریم عقل دخالت و تجاوز می‌کند؛ برای مثال، حکم می‌کند که «هر موجودی جسمانی و مکانمند است»؛ در حالی که این یک حکم کلی است نسبت به

۱. ابن‌عاشور، تفسیر التحرير و التنویر، ۳/۳۸.

۲. مکارم، تفسیر نمونه، ۲/۵۳.

۳. طباطبایی، المیزان، ۱۷/۱۹.

۴. ابن‌سینا، الإشارات والتنبیها (منطق)، ۱/۲۹۰.

موجودات و در صلاحیت قوه واهمه نیست که در امور کلی دخالت کند؛ زیرا واهمه مدرک معانی جزئی است.

از این رو، منطقی پژوهان برآند حکم واهمه در معقولات و قضایای عقلی دروغ است و باید تکذیب شود؛ زیرا قضایای عقلی کلی هستند و شأن قوه واهمه ادراک معانی جزئی است. بنابراین، حکم کردن در امور کلی شأن عقل است و از صلاحیت و شأنیت قوه واهمه بیرون است. آری حکم وهم در محسوسات پذیرفته می شود؛ مثل اینکه واهمه حکم کند: «این دو جسم در یک مکان واحد موجود نمی شوند»^۱. بنابراین، همان گونه که بیان شد، واهمه سلطان قوای جسمانی است؛ چنان که عقل سلطان قوای روحانی است. حکم واهمه فصل الخطاب نیست؛ زیرا از آنجا که واهمه حاکم در جزئیات است، ناگزیر حکمش به شائبه های جسمی و تخیلات آمیخته است؛ به خلاف حکم عقل که پیراسته از مشوبات خیالی و حسی است.^۲

یکی از انواع مغالطه معنوی «وضع ما لیس بعلة علة» است؛ یعنی مغالطه گر چیزی را که در واقع حد وسط برای اثبات نتیجه نیست به عنوان حد وسط اصلی معرفی کند؛ برای مثال، بگوید: هرگاه چهار موجود باشد، سه نیز موجود است و هرگاه سه موجود باشد، پس فرد است. سپس، نتیجه بگیرد که هرگاه چهار موجود باشد، پس فرد است. در اینجا فرد بودن صفت سه است که به غلط به چهار نسبت داده شده است. منشأ اشتباه آن است عدد سه ای که در ضمن عدد چهار است را مستقل لحاظ کرده و وصف فرد بودن را به آن نسبت داده ایم.^۳

مفسر سترگ مرحوم شیخ طوسی شیوه شبه افکند و عدم تفکر در ادله حق را بزرگ ترین شیوه نفوذ شیطان در درون جان و ذهن انسان برمی شمرد:

«(أَقَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَأَهُ حَسَنًا)؛ یعنی الكفار زينت نفوسهم لهم أعمالهم السيئة فتصوِّروها حسنة او الشيطان يزینها لهم فيمیلهم الى الشبهة و ترك التَّظَرُّفِ فِي الْأَدْلَةِ الدَّالَّةِ عَلَى الْحَقِّ باغواثة حتى يتشاغلوا بما فيه اللذة و طرح الكلفة»^۴.

۶. بهره بردن از خلأها و کمبودهای روانی

گاهی یک خواهش و آرزو و تمنای نامشروع و نازیبا به چیزی، منشأ و زمینه ساز نفوذ شیطان در روح و

۱. طوسی، الجوهر النضید، ۲۷۰.

۲. طوسی، شرح الإشارات و التنبيهات، ۳۴۵/۲.

۳. طوسی، شرح الإشارات و التنبيهات، ۳۱۴/۲.

۴. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۴۱۵/۸.

دل انسان می شود و آن خواسته و خواهش ناپسند و نادرست را زیبا و آراسته و زینت شده برای نفس جلوه می دهد.^۱

گاهی آز و طمع به چیزی یا کاری، زمینه نفوذ و زینت‌گری شیطان را در نفس انسان فراهم می کند؛ ازاین رو، برخی از مفسران گفته اند: «تسویل عبارت است از حدیث نفس نسبت به آنچه انسان در آن طمع دارد».^۲

گاهی کمبودها و کاستی‌ها در زندگی موجب عقده‌های روانی می شوند و زمینه را برای وسوسه‌گری شیطان باز می کنند و شیطان از این زمینه نفوذ بهره می برد و جاه و مقام و مال و شهرت موهومی را در نفس او زینت می دهد. زینت دادن امور اعتباری و موهوم معلول کنار گذاشتن قوه عاقله در حقیقت و واقعیت اشیاء است.

۷. سهل و آسان پنداشتن چیزی و ناچیزانگاری آن

برخی از مفسران بر این باورند که واژه تسویل به معنای تسهیل و آسان‌انگاری چیزی است. یکی از راه‌های فریب و تزئین شیطان آن است که نفس انسان چون در بار نخست از ارتکاب کاری زشت و ناپسند وحشت دارد و بر خود می لرزد، آن کار زشت و گناه بزرگ را نزد او آسان و سهل و گوارا جلوه می دهد و از این رهگذر نفس اماره را بر انجام آن ترغیب می کند.^۳ به تعبیر قرآن کریم: «تَحَسَّبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ» (النور: ۱۵) «می پنداشتید که کاری سهل و ساده است، باینکه آن امر نزد خدا بس بزرگ بود». آنچه در این هفت شیوه زینت‌گری شیطان مشترک است تحریک قوه واهمه و قوه متصرفه یا متخیله برای به اشتباه انداختن انسان است.

نتیجه‌گیری

تزئین و تسویل از برجسته‌ترین شیوه‌های شیاطین انسی و جنی برای گمراهی انسان است. در فرایند زینت‌گری کاری باطل و گناهی در دیده و نفس انسان آراسته و زیبا و لذت‌بخش جلوه داده می شود. دشمن انسان از راه برانگیختن قوه واهمه و قوه متخیله و نیز تحریک عواطف و احساسات کور او سعی در تغییر باورها و نگرش‌های او به سمت وسویی دارد که خود می خواهد.

در این پژوهش با تحلیل کارکرد قوه واهمه و قوه متصرفه و تبیین خطاها و لغزشگاه‌های آن دو عوامل

۱. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۴۳۰/۱۸.

۲. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۱۸۱/۶.

۳. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۰/۳.

تزیین شیطان و چگونگی زینت‌گری و زیباآرایی او تحلیل شده است. شیطان از هفت شیوه برای اغواگری و تزیین استفاده می‌کند که در همه آن‌ها نقش قوه واهمه و متخیله برجسته و چشمگیر است. این هفت شیوه عبارت‌اند از: نگاه استقلال‌ی به اسباب ظاهری، به هیجان درآوردن عواطف و احساسات، تحریک حس لذت‌جویی و شهوت انسان، توجیه‌گری و محمل‌تراشی برای کارناشایست، اختلال در دستگاه شناختی با سفسطه و مغالطه، بهره‌بردن از خلأها و کمبودهای روانی، سهل‌جلوه دادن باطل و ناچیزانگاری آن.

فهرست منابع

- ابن‌سینا، محمد بن عبدالله. الإشارات والتنبيهات (منطق). قم: نشر البلاغة، ۱۳۷۵.
- ابن‌سینا، النفس من كتاب الشفاء، ص ۲۳۱، تصحيح حسن زاده آملی، قم، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۳۷۵.
- ابن‌عاشور، محمد طاهر. تفسير التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن‌عاشور. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۰ق.
- ابن‌فارس، احمد بن فارس. معجم مقاييس اللغة. قم: مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ق.
- ابن‌منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. بيروت: دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۸.
- بهنیاری، بن مرزبان. التحصيل. تصحيح و تعليق: مرتضى مطهری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۴۱۷ق.
- راغب الاصفهانی، حسين بن محمد. مفردات ألفاظ قرآن. قم: طليعه النور، ۱۴۲۹ق.
- زمخشری، محمود بن عمر. أساس البلاغة. بيروت: دار المعرفة، بی‌تا.
- شعرانی، ابوالحسن. پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی در تفاسیر مجمع البيان، روح الجنان و منهج الصادقين. تحقيق: غياثی کرمانی. قم: بوستان كتاب، ۱۴۲۷ق.
- طالقانی، محمود. پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۴۰۳ق.
- طباطبایی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- طباطبایی، محمدحسین. نهاية الحکمه. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- طوسی (شیخ طوسی)، محمد بن حسن. الثبیان فی تفسیر القرآن. تصحيح: احمد حبيب قصير العاملي. بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. شرح الإشارات و التنبيهات. قم: نشر البلاغة، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. الجوهر النضيد. شرح: علامه حلی. تصحيح: محسن بيدارفر. قم: بيدار، ۱۴۱۳ق.
- فارابی، ابونصر. آراء أهل المدينة الفاضلة و مضاداتها. تعليق: علی بو ملحم. بيروت: مكتبة الهلال، ۱۹۹۵م.
- فخر رازی، محمد بن عمر. المباحث المشرفية فی علم الإلهيات و الطبيعيات. قم: بيدار، ۱۴۱۱ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر. التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب). بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۲۰ق.

- فراهیدی، خلیل بن احمد. ترتیب کتاب العین. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. تفسیر الصافی. تصحیح: حسین اعلمی. تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قطب، سید. فی ظلال القرآن. القاهرة: دار الشروق، ۱۴۲۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. الکافی. تصحیح: علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. لبنان: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
- مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الأربعة (الأسفار). بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. تصحیح: سیدجلال الدین آشتیانی. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۶۶.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. المبدأ و المعاد. تصحیح: سیدجلال الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۹۵.
- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. شرح الهدایة الأثریة. تصحیح: محمد مصطفی فولادکار. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۲ق.